

تحليل محتوای انشاءهای معلمان پيرامون انگيزش حرفه‌ای و رضایت شغلی آنان

محمود بحرانی

استاديار پژوهشکده علوم اجتماعي دانشگاه شیراز

mbahrani@shirazu.ac.ir

چکیده

هدف از این مطالعه بررسی وضعیت رضایت شغلی و چگونگی انگیزه‌های حرفه‌ای نمونه‌ای از معلمان بوده است. این تحقیق به شیوه تحلیل محتوا صورت گرفته و نمونه مورد مطالعه در آن جمعی از دانشجو معلمان مشغول به ادامه تحصیل در دوره کارشناسی دانشگاه شیراز بودند. از شرکت کنندگان در این تحقیق دو سوال باز یکی در باره اهمیت فراگیری دانش و دیگری پیرامون رضایت شغلی آنان پرسیده شد. پاسخ معلمان به این سوال‌ها داده‌های این تحلیل را تشکیل داده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش به شیوه تحقیقات تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. جمع‌بندی یافته‌ها گویای آن است که اغلب معلمان بدلیل عشق و علاقه به این حرفه به آن پایبند مانده‌اند. همچنین نمی‌توان از نظر نگرش معلمان به علم‌آموزی تمایز آشکاری بین معلمینی که از شغل خود رضایت زیاد دارند و آنهایی که رضایت کم دارند قائل شد. به عبارت دیگر معلمان ناراضی نگرش‌های منفی را به دانش‌آموزان خود القا نمی‌کنند.

واژه‌های کلیدی: انگیزش، حرفه، معلم، تحلیل محتوا.

مقدمه

معلمین نقش اساسی در نظام تعلیم و تربیت جامعه دارند و میراث فرهنگی جامعه بدست آنان ترویج و توسعه پیدا می‌کند. رضایت‌مندی شغلی شاغلین بر میزان کارآمدی، پویایی و خلاقیت آنان اثر مستقیم دارد. از این رو میزان رضایت شغلی و انگیزه‌های حرفه‌ای معلمین همواره مورد توجه محققان بوده است. شواهد تحقیقاتی زیادی حاکی از رابطه بین رضایت شغلی معلم و پیشرفت دانش‌آموزان است (بطور نمونه: آدامس و بیلی، ۱۹۸۹، گودمن، ۱۹۸۰). اما نابسامانی‌های اقتصادی موجود در جامعه، نگرانی‌هایی را در باره چگونگی ایفای نقش حساس این قشر در زمینه آموزش و تربیت کودکان و نوجوانان در حال تعلیم به بار آورده است. در این راستا پژوهش حاضر به بررسی وضعیت رضایت شغلی نمونه‌ای از معلمین با هدف آگاهی یافتن از چگونگی انگیزه‌های شغلی در کادر آموزشی پرداخته است.

پیشینه تحقیق

طی قرن بیستم رضایت شغلی به صورت یک پیوستار در نظر گرفته می‌شد. عامل‌های معینی اگر وجود داشته باشند، در رضایت شغلی شریک هستند و اگر نباشند در عدم رضایت شغلی سهیم هستند. ازسوی دیگر هرزبرگ، موسنر و اسنیدرمن (۱۹۵۹، به نقل از: رایت و کاستر، ۱۹۹۸) یک تئوری دو عاملی از رضایت شغلی به نام نظریه انگیزش-بهداشت^۱ طرح کردند. آنها بر این باورند که بعضی شرایط خاص استخدامی وجود دارد که ارضا کننده‌های شغلی (برانگیزاننده‌ها) هستند در حالیکه شرایط دیگری به عنوان ناراضی کننده‌های شغلی (عامل‌های بهداشت) عمل می‌کنند.

مطالعات رضایت معلم بر اساس تئوری سلسله مراتب نیازهای مازلواز ارتباط بین نیاز خود شکوفایی و رضایت شغلی حمایت می‌کنند. این تحقیقات عدم وجود سه نیاز سطح بالاتر (عزت نفس، خودمختاری و خودتحقق بخشی) را به عنوان شرکای اصلی عدم رضایت معلمین ذکر کرده‌اند (رایت و کاستر، ۱۹۹۸).

سیمونز عوامل رضایت معلمین را شناسایی و به صورت محتوا و زمینه مقوله‌بندی کرد. عوامل محتوا با خود تدریس در رابطه‌اند (مثل پیشرفت در تدریس، خود ماهیت کار و تصدیق)، در حالیکه عوامل زمینه مربوط به رضایت شغلی است (مثل روابط بین فردی، سیاست مدرسه و حقوق و غیره)... زمینه فقط برای کاهش درد در زمینه نیازهای سطح پائین‌تر (فیزیولوژیکی و امنیت) عمل می‌کند و نمی‌تواند به رضایت منتهی شود. جنبه‌های محتوایی با عزت نفس و خود-تحقق بخشی در رابطه‌اند که در بالای سلسله مراتب مازلو هستند. این عامل‌ها که محتوا محور هستند (مثل

^۱ - Motivation- Hygiene

جنبه‌های درونی تدریس) بیشترین سهم را در رضایت شغلی دارند (منبع قبلی). تئوری خود تعیین کنندگی نیز انسان را در تلاش برای برآورده کردن سه نیاز ارگانیک اساسی یعنی خودمختاری، کفایت و ارتباط داشتن می‌داند (مالبرگ ۲۰۰۵). رضایت شغلی معلمان تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی قلمداد شده است. رضایت درونی از فعالیت‌های کلاس با دانش‌آموزان حاصل می‌شود. عوامل دیگر شامل بسط روابط شخصی صمیمانه با دانش‌آموزان، چالش‌های عقلانی تدریس و خودگرایی و استقلال است. در مقابل معلمان عدم رضایت شغلی را با زیادی کار، حقوق کم و تصوراتی درباره نحوه نگرش جامعه به معلمان همراه می‌دانند. بطور کلی عامل‌های درونی بنظر می‌رسد نقش مهمی در انگیزش افراد برای ورود به حرفه معلمی و باقی ماندن در این حرفه دارند، از این رو بیشتر معلمان در این حرفه باقی می‌مانند چون از کار با بچه‌ها لذت می‌برند. تعداد کمی از معلمان به حرفه معلمی برای پاداش‌های خارجی مثل حقوق و مزایا وارد می‌شوند (دینهان و اسکوت، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰، به نقل از: پاپاناستازیو و زیمبلاس، ۲۰۰۶).

اگرچه عامل‌های درونی ممکن است در ابتدا افراد را برای شغل معلمی برانگیزند، اما شرایط خارجی می‌تواند بر رضایت آنها و تمایلشان به باقیماندن در تدریس اثر بگذارد (پری و همکاران). عامل‌های خارجی شامل حقوق، حمایتی که از سوی مدیران به عمل می‌آید، دسترسی به منابع و مشکلات مربوط به بار کار و توقعات خودخواهانه در به کارگیری معلمان در ساعات فوق برنامه ذکر شده‌اند. همچنین شرایط کاری نیز جنبه مهمی از رضایت شغلی است چنانکه دیده شده معلمان که از شرایط کاری خود راضی نیستند بیشتر متمایل به ترک شغل می‌باشند. از سوی دیگر مشارکت در تصمیم‌گیریها یکی از جنبه‌های فرهنگ سازمانی آموزشگاه است که در رضایت شغلی معلمان مؤثر است (منبع قبلی).

پاپاناستازیو و زیمبلاس (۲۰۰۶) در تحقیق خود راجع به عوامل مختلف انتخاب حرفه معلمی دریافتند که درصد زیادی از معلمان علاقه شخصی به معلم شدن را عامل انتخاب خود می‌دانند (۸۳/۷٪). بعد از آن ساعات کار و تعطیلات (۳۵/۸٪)، سپس حقوق (۲۶/۵٪) و بالاخره فشار خانواده (۹/۳٪) از عوامل این انتخاب محسوب می‌شوند.

همچنین تحقیقات انجام شده درباره برداشت دانش‌آموزان از معلمان خود، نشان می‌دهد، دانش‌آموزانی که فکر می‌کنند با معلمی سروکار دارند که به لحاظ درونی برانگیخته هستند، تکالیفشان را با لذت بیشتری انجام می‌دهند، و به یادگیری بیشتر علاقه‌مندند تا کسانی که معلمین خود را دارای انگیزش خارجی می‌دانند (ریو و همکاران، ۱۹۹۹، ویلد و همکاران، ۱۹۹۷؛ به نقل از مالبرگ، ۲۰۰۵).

از دیگر متغیرهای مورد بررسی در رابطه با رضایت شغلی معلمان، ادراک از شغل است. ادراک معلم از شغل متغیری است که جنبه‌های مرتبط با برداشت معلم از تدریس به عنوان یک حرفه را در بردارد. این جنبه‌ها شامل: قدرت و

منزلت حرفه ای (پرستیژ)، هویت شغلی و شأن، احساس خودشکوفایی، گسترهٔ ابراز وجود و رشد شخصی، خودمختاری شغلی و مرکزیت شغلی است. بوگلا (۲۰۰۱) در تحقیق خود درباره ادراک معلمان از وضعیت شغلی خود دریافت که این متغیر بر رضایت‌مندی شغلی اثر دارد. ادراک آنان از منزلت شغلی، عزت نفس، خودمختاری در کار، و رشد حرفه ای بیشترین سهم را در رضایت شغلی داشت. وی بر همسویی نتایج تحقیقات دیگر (همچون گودلاد، ۱۹۸۴ و پولین و والنر، ۱۹۹۲) مبنی بر رابطه مثبت و معنادار بین ادراک تدریس و رضایت شغلی، با تحقیق خود نیز اشاره کرده است.

ازکیا و توکلی (۱۳۸۵) نیز در فراتحلیل مطالعات رضایت شغلی ۴۴ پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه‌های تهران که در سازمان‌های آموزشی صورت گرفته بود به اهمیت متغیرهای سازمانی نظیر مشارکت، مدیریت و امکان بروز خلاقیت‌های فردی به عنوان تبیین‌کننده‌های مهم و اساسی رضایت شغلی در سازمان‌های آموزشی پی بردند. نتایج فراتحلیل آنها همچنین نشان داد که متغیرهای فردی مانند سن، جنس، تحصیلات و وضعیت تأهل برای رضایت شغلی تبیین‌کننده‌های خوبی نیستند. علاوه بر این رابطه متغیرهای دستمزد و سابقه کار با رضایت شغلی نیز مورد تأیید قرار نگرفت. البته ازکیا و توکلی (۱۳۸۵) همچنین به ضعف پایان‌نامه‌های رضایت شغلی از لحاظ مشکل اعتبار و پایایی و نامشخص بودن جایگاه عناوینی چون مبانی نظری هم اشاره کرده‌اند.

رایت و کاستر (۱۹۹۸) از جمله مهمترین جنبه‌های لذت بخش تدریس را از دید معلمان لذت و ترغیب یادگیری، پاداش‌های ناشی از ایجاد تفاوت‌های معنادار در زندگی دانش‌آموزان و خوشحال کردن کودکان گزارش کردند. همچنین از مهمترین عوامل ناکامی تدریس را فقدان سرمایه برای تهیه تجهیزات و امکانات، نقصان خصیصه‌های شخصی و نگرش دانش‌آموزان و در مراتب بعدی پرداخت‌های کم به معلمان و بزرگ بودن اندازه کلاسها ذکر کرده‌اند.

چگونگی رضایت شغلی و تمایل معلمان به تدریس و پرداختن به تعلیم و تربیت به شیوه‌های گوناگونی مورد مطالعه قرار گرفته است، اغلب این شیوه‌ها بصورت مستقیم و از طریق پرسشنامه یا بررسی عملکردهای آنان صورت می‌گیرد. در تحقیق حاضر رویکرد متفاوتی در پیش گرفته شده و از یک شیوه غیر مستقیم برای سنجش چگونگی تمایل معلمان به فعالیت‌های آموزشی استفاده شده است. شیوه‌های خودگزارشی در معرض خطای وانمود کردن است که طی آن آزمودنی تمایل دارد به گونه ای تصنعی خود را خوب (و در پاره‌ای موارد مثل زمینه‌های قضایی خود را بد یا مریض) جلوه دهد. در اینجا تنها از آزمودنی‌ها خواسته شد که انشای کوتاهی به منظور بیان اهمیت علم‌آموزی برای دانش‌آموزان بنویسند. آنگاه محتوای این انشاءها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت تا چگونگی اهمیتی که معلمان برای تحصیل و علم‌آموزی دانش‌آموزان قائلند مشخص شود.

روش تحقیق

نمونه - نمونه مورد مطالعه در این تحقیق شامل ۸۶ نفر (۴۱ زن و ۴۵ مرد) از معلمان مأمور به تحصیل استان فارس بود که هر یک بعد از چند سال سابقه تدریس برای اخذ درجه کارشناسی از سوی اداره آموزش و پرورش مأمور به تحصیل شده بودند. از این دانشجو معلمان در کلاس‌های دانشگاه تقاضا شد در این مطالعه شرکت کنند. بیش از ۸۰ درصد آنها این درخواست را پذیرفته و همکاری کردند.

روش جمع‌آوری اطلاعات: برای اطلاع از چگونگی نگرش و تمایل دانشجو معلمان به علم‌آموزی و اهمیت آن در نظر آنان و همچنین میزان رضایت شغلی آنها دو سؤال انشایی به صورت متوالی مطرح شد. ابتدا از آنها خواسته شد "اگر بخواهند برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی اهمیت درس خواندن را گوشزد کنند به آنها چه خواهند گفت؟" متن صحبت‌های خود را در دو سه پاراگراف بنویسید. پس از اینکه همه دانشجویان سؤال اول را جواب دادند، سؤال دوم به این شرح مطرح شد: "اگر امکان داشت زمان به عقب برگردد آیا باز هم شغل معلمی را انتخاب می‌کردید؟ چرا؟ توضیحات خود را بیان کنید."

سوالات فوق به صورت شفاهی مطرح شد و از لحاظ محرمانه بودن مطالب، به افراد اطمینان داده شد؛ ضمناً اطلاعات دموگرافیک مثل سن، جنس، محل سکونت و معدل ترم‌های گذشته آنها نیز پرسیده شد.

روش تحلیل - متناسب با نوع اطلاعاتی که در این مطالعه جمع‌آوری شده است برای تحلیل انشاءهای دانشجو معلمان درباره اهمیت علم‌آموزی و رضایت از شغل، از روش تحلیل محتوا استفاده شد. چنانکه کریپندورف^۱ (تحلیل محتوا، ترجمه هوشنگ نائبی، ۱۳۸۳) بیان نموده یکی از کاربردهای تحلیل محتوا در روان‌شناسی کشف خصوصیات انگیزشی، روانشناختی و شخصیتی است. در این تحلیل ضمن بررسی محتوای انشاءهای دانشجو معلمان در پاسخ به سوالات مطرح شده، اجزاء پیام‌های اطلاعاتی مرتبط با هر سؤال خلاصه و یادداشت برداری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج

ویژگیهای پاسخ دهندگان: دانشجو معلمانی که در این تحقیق شرکت داشتند دارای میانگین سن ۲۹/۷ سال بودند. نسبت مردان و زنان در نمونه نزدیک به هم بود. حدود ۵۱ درصد آنها را مردان و ۴۹ درصد باقیمانده را زنان تشکیل می دادند. میانگین معدل دوره تحصیل جاری آنها ۱۶/۰۴ و بیشترین تعداد آنها ساکن شهرستانهای استان فارس (۵۲/۲ درصد) و سپس شیراز (۳۴/۸ درصد) و ۱۳ درصد نیز از کهگیلویه و بویراحمد بودند.

تحلیل انشاءهای معلمان درباره اهمیت علم آموزی: معلمان در انشاءهای خود که به عنوان سخنرانی فرضی برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی بیان نمودند مطالب متنوعی را مطرح کرده اند. این مطالب را بدون هرگونه پیش آگهی قبلی در این زمینه و در توجیه اهمیت علم و توصیه به علم آموزی نگاشته اند.

بسیاری از آنان در توجیه اهمیت سوادآموزی و فراگیری علم و دانش به آیاتی از قرآن کریم یا احادیثی از پیامبر اسلام (ص) متوسل شده اند. در بین مجموعه توصیه‌هایی که معلمان خطاب به دانش آموزان به نگارش درآورده اند فراوانی استفاده از آیات قرآنی برای توصیه به علم آموزی ۵/۵ درصد از کل توصیه‌های استخراج شده از انشاءهای آنان را تشکیل می‌دهد (جدول شماره ۱). آیات "و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه..." و "اقرء باسم ربک الذی خلق"، "ن والقلم و ما یسترون"، بخش مهمی از مطالب عنوان شده را به خود اختصاص داده است.

بخش مهم دیگری از مطالب عنوان شده در انشاءهای معلمان، احادیث و سخنانی از پیامبر اسلام (ص) بوده، و از جمله این سخنان، احادیث معروف زیر است: "اطلب العلم من المهد الی الحد"، یا ترجمه آن - شعر معروف "زگهواره تا گور دانش بجو"، "اطلب العلم و لوبالصین" (علم را فرا گیرید گرچه در چین باشد)، "طلب العلم فرضیه علی کل مسلم و مسلمه" (فراگیری علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است).

فراوانی استفاده از احادیث پیامبر در توصیه به علم آموزی ۱۷/۲ درصد از کل توصیه‌های معلمان را تشکیل می‌داد. همچنین بعضی از معلمان نیز سخن معروف حضرت علی را نقل کرده اند که "هر کس به من کلمه‌ای بیاموزد مرا بنده خود کرده است" بعضی نیز به روایتی آزاد کردن اسیرانی که به ده مسلمان سواد آموختند اشاره کرده اند. درصد فراوانی این نوع روایات از مجموع مطالب استخراج شده از انشاءهای معلمان در باره علم آموزی ۱/۸ درصد بوده است.

برخی نیز (۶/۴ درصد) بدون اشاره به احادیث و روایات، علم آموختن برای فرد مسلمان واجب دانسته اند و با تأکید بر این نکته با زمینه‌های دینی دیگر مثل اجر و ثواب اخروی برای دانشمندان یا علم را مایه تأمین سعادت دنیا و آخرت قلمداد کردن، منظور خود را بیان نموده اند.

علاوه بر استفاده از زمینه‌های اعتقادی برای تشویق به علم‌آموزی در انشاهای معلمان بر جنبه‌های شخصی و اجتماعی نیز تأکید زیادی شده است. اشاره به اینکه شما (دانش‌آموزان) آینده‌سازان جامعه هستید و باید افراد مفیدی برای جامعه باشید و به هموعان خود خدمت کنید. از یک سو و از جنبه دیگر توجه دادن به نیاز جامعه به پیشرفت و ترقی که در گرو پیشرفت‌های علمی امکان‌پذیر است و لزوم فراگیری دانش برای رفع مشکلات جامعه و بی‌نیازی از بیگانگان، هماهنگی با دنیای در حال توسعه و موفقیت در دنیای پیشرفته، پیشبرد تمدن و فرهنگ جامعه لزوم دانش و اطلاعات برای زندگی امروزی و رفاه کشور نکات عمده وجوه اجتماعی بوده است که معلمان در مطالب خود به کار برده‌اند.

اینگونه برانگیزاننده‌های مبتنی بر علائق اجتماعی، در بین نکات مورد توجه معلمان برای تشویق و ترغیب دانش‌آموزان به آموختن علم و دانش نیز سهم قابل توجهی داشته و در مجموع ۲۴ درصد از کل مطالب اصلی انشاءهای معلمان را تشکیل می‌دهند.

استفاده از مشوق‌های شخصی در نکات نگارشی معلمان برای توجیه دانش‌آموزان به فراگیری دانش شامل مواردی چون برخورداری از احترام اجتماعی در افراد باسواد و متخصص، تأثیر سرنوشت‌ساز تحصیلات بر زندگی افراد، برخورداری از شغل آبرومند و تأمین معاش برای بی‌نیازی از دیگران در بعد اشتغال و کسب درآمد و احترام بوده است. علاوه بر این از دیگر مشوق‌های شخصی در این زمینه تأکید بر این بوده است که درس خواندن باعث کسب آگاهی و بینش می‌شود، و نیز اینکه هدف زندگی باید کسب ترقی و کمال باشد (که در سلسله مراتب نیازهای مازلو جایگاه بالاتری دارند). این بخش از مطالب بیان شده با چاشنی مشوق شخصی، در مجموع ۱۳/۷ درصد از کل نکات توصیفی معلمان در خصوص ارزش علم‌آموزی رادر بر می‌گیرد.

همچنین برخی معلمان در سخنان خود از تشبیه بیسوادی به کوری و تاریکی استفاده کرده‌اند و به توضیحاتی در خصوص افرادی که کورکورانه اقدام به کاری می‌کنند پرداخته‌اند، مثل "کشاورزی که سم اشتباهی را به کار ببرد". برخی دیگر (۸/۲ درصد مطالب) الگوهایی از افراد موفق و دانشمندان صاحب نام مثل بوعلی سینا و رازی را ارائه کرده‌اند، بعضی هم مسائل عاطفی و خانوادگی را دستاویز قرار داده‌اند (۱/۸ درصد) و تحصیلات را مایه تربیت بهتر فرزندان بیان کرده یا تلاش و پیشرفت دانش‌آموز را قدردانی و جبران زحمات والدین و پاسخ مثبت به انتظارات آنها توصیف کرده‌اند (۲/۸ درصد).

از دیگر نکات مطرح شده مواردی بوده که دانش را ابزار رسیدن به خواسته‌های فطری دانسته‌اند، یا انسانها را به خاطر داشتن قابلیت و استعداد در درگاه خداوند مسئول دانسته اند یا به مقایسه علم و ثروت و ماندگاری علم نسبت به ثروت پرداخته اند. موارد پراکنده دیگری هم در این باره ذکر گردیده که فراوان آنها به ۱۰/۸ درصد می رسد.

جدول شماره (۱): نکات عمده استخراج شده از انشاهای معلمان در باره ترغیب دانش آموزان به فراگیری دانش

مقوله ها	درصد	مقوله ها	درصد
اشاره به آیه ن والقلم و مایسطرون	۳/۷	تشبیه آموختن علم به تلاش کشاورزان	۱/۸
شعر زگهوار تا گور دانش بجو	۸/۳	ترغیب به تلاش و کوشش و تعمق	۵/۶
نگوهش بی سوادى (بی سواد مثل کور است)	۶/۴	واجب بودن طلب علم	۴/۶
احترام اجتماعی		خدمت به هموعان و جامعه	۱/۸
رسیدن به کمال	۲/۸	روایت هر کس به من کلمه ای بیاموزد مرا بنده خود کرده است	۱/۸
نیاز زندگی امروز به اطلاعات و معلومات	۰/۹	رفع نیازهای جامعه و بی نیازی از بیگانگان	۲/۸
تأثیر بر تربیت فرزندان	۲/۸	هماهنگی با دنیای توسعه	۳/۷
مبارزه با فقر فرهنگی و جهل	۱/۸	آیه اقر باسم ربك الذی خلق	۰/۹
پیشرفت جامعه از لحاظ علمی و تکنولوژیکی	۲/۸	آیه و یزکیهم	۰/۹
تأمین اقتصادی و مالی	۹/۲	ترقی و پیشرفت های شخصی	۱/۸
سلامت روح و روان	۱/۸	الگو از افراد موفق و دانشمندان	۴/۶
برتری علم بر ثروت	۶/۴	کسب بینش و جهان بینی	۰/۹
جبران زحمات والدین	۰/۹	سعادت اخروی	۱/۸
مسئولیت	۲/۸	اطلب العلم لو بالصین	۴/۶
سایر	۱۰/۸		

تحلیل انشاء های معلمان درباره رضایت مندی شغلی:

چنانکه گفته شد طی سؤال جداگانه ای پس از تکمیل سؤال اول از دانشجو معلمان خواسته شد در دو سه پاراگراف توضیح دهند که " اگر امکان داشت زمان رابه عقب برگردانید آیا بار دیگر شغل معلمی را انتخاب می کردید یا نه؟" همانطور که از محتوای این سؤال بر می آید، این سؤال رضایت شغلی معلمان را مورد بررسی قرار می دهد. پاسخ های معلمان به این سؤال متنوع بوده و البته بطور مختصر دلایل خود را در این باره توضیح داده اند در ادامه به تحلیل این پاسخ ها خواهیم پرداخت.

بطور کلی ۲۵ درصد از پاسخگویان، به سؤال فوق جواب مثبت داده و بدون شرط نسبت به شغل معلمی اظهار علاقه نموده و گفته اند که اگر باز هم زمان به عقب برگردد همین شغل را انتخاب می کنند. این گروه دلایل خود را در زمینه رضایت از شغل معلمی در عباراتی به شرح زیر توصیف کرده اند: عشق و علاقه زیاد به شغل معلمی (۱۱/۵ درصد)، مناسب بدون برای خانم ها (۲/۶ درصد). لازم به یادآوری است که ۴۰ درصد افراد اولین گروه را که رضایت زیادی از شغل معلمی داشته اند زنان و ۶۰ درصد دیگر را مردان تشکیل می دادند (جدول شماره ۲).

از دیگر دلایلی که افراد در این گروه اظهار نموده اند این بوده که معلمی را شغل انبیاء و اولیاء دانسته اند، یا آن را دارای اجر معنوی و اخروی و عبادت دانسته، و یا گفته اند که "می خواهند در خدمت تعلیم و تربیت کودکان و جوانان باشند"، "زمینه مهمی برای خدمت کردن است" و "اینکه عاشق معلمی هستم". این موارد هر یک دارای ۵/۱ درصد فراوانی بوده اند.

دلایل دیگر رضایت شغلی در این گروه عبارتند از: "در خدمت تعلیم و تربیت و اخلاق جامعه است" (۳/۹ درصد) یا "زمان بیکاری و فراغت زیاد"، "اینکه "تعلیم و تربیت هنر است"، "با جان و روح کودکان سر و کار دارد"، "با افراد معصوم سروکار دارد"، این موارد نیز هر یک ۲/۶ درصد از فراوانی پاسخ های این گروه را شامل می شدند. دلایل دیگر عنوان شده در زمینه "برخوردار بودن از احترام اجتماعی" و نیز "نداشتن در دسر و درگیری شغل های دیگر" عنوان شده است.

درمقابل، معلمینی که از شغل خود ناراضی بوده اند، ۲۱ درصد از کل پاسخگویان را شامل می شوند. دلایل این گروه بر اینکه ترجیح داده اند شغل دیگری انتخاب می کردند، عموماً به مسائل مالی و معیشتی و سطح درآمد این شغل اشاره دارد. آنان از عدم تأمین نیازهای زندگی و عدم برخوردار بودن از حداقل امکانات در شغل خود ناراضی و گله مند هستند. همچنین معتقدند با توجه به سطح پایین درآمد معلمان، جامعه به آنان نگاه تحقیرآمیز دارد و شرافت معلمی لگدمال شده،

افراد ناگزیر از رو آوردن به مشاغل دوم و سوم هستند، یا مجالی برای مطالعه و علم آموزی نمی ماند. از این گروه که از انتخاب شغل معلمی اظهار پشیمانی کرده‌اند ۴۰٪ را زنان و ۶۰٪ باقی را مردان تشکیل می‌دهند.

گروه سوم کسانی هستند که از لحاظ رضایت شغلی وضعیت بینابینی دارند. این افراد که نسبت به دو گروه دیگر از فراوانی بیشتری برخوردارند (۴۸٪ از کل پاسخگویان) در عین حالیکه به شغل خود علاقه‌مند هستند اما از محدودیت‌های فعلی گله مند بوده و ابراز نارضایتی می‌کنند. مضمون توضیحات آنان درباره اینکه آیا مجدداً حاضرید این شغل را انتخاب کنید، گویای آن است که علاقه نسبی آنان به شغل‌شان با برجاست هرچند مثل گروه اول به طور نامشروط آن را بیان نمی‌کنند، اما مثل گروه دوم هم نارضایتی شدیدی را به صراحت ابراز نکرده‌اند. بطور مثال برخی گفته‌اند "اگر ارزش معلمی حفظ می‌شد برای بار چندم هم آنرا انتخاب می‌کردم". یا گفته‌اند "آموزش به کودکان را از صمیم قلب دوست دارند اما اگر مشکلات و محدودیت‌های فعلی را پیش بینی می‌کردند شاید تصمیم دیگری می‌گرفتند". برخی از نارضایتی‌های نسبی نیز از مشکلات و نابسامانی‌های اداری و بی‌عدالتی‌ها یا مسائل نقل و انتقال بوده است. نسبت مردان به زنان در این گروه ۶۲ به ۳۸ درصد بوده‌اند.

جدول شماره (۲): مقوله‌های اصلی مطالب رضایت و عدم رضایت شغلی معلمان

درصد	مقوله‌ها
۱۱/۵	عشق و علاقه به شغل معلمی
۲/۶	مناسب برای خانمها
۲/۶	زمان بیکاری و فراغت زیادی دارد
۱/۳	درگیری و دردرس آن کم است
۱/۳	با افراد معصوم سرو کار دارد
۵/۱	عاشق معلمی هستم
۵/۱	می‌خواهم در خدمت تعلیم و تربیت بچه‌ها باشم
۵/۱	معلمی شغل انبیاست و اولیاست
۵/۱	دارای اجر معنوی است (یک عبادت است)
۲/۶	تعلیم و تربیت هنر است نه شغل

۲/۶	معلمی را نمی‌توان با مادیات مقایسه کرد چون با روح انسان‌ها سروکار دارد
۵/۱	زمینه مهمی برای خدمت کردن است
۳/۹	در خدمت تعلیم و تربیت و اخلاق جامعه است
۱/۳	از احترام اجتماعی برخوردار است
۲/۶	آموزش دادن را معادل زنده کردن جان کودکان می‌داند
۱/۳	با همه علاقه ای که دارم هرگز مجدداً آن را انتخاب نمی‌کنم
۲/۶	علاقه مند به معلمی اما نه در ایران
۱/۳	وضعیت اقتصادی بر دغدغه‌های مالی و اقتصادی
۱/۳	اشتغال فکری به مسائل مالی مجال مطالعه و علم آموزی را نمی‌دهد
۹	عدم تأمین نیازهای و حداقل امکانات زندگی و معیشتی
۷/۷	ترجیح می‌دهم شغل دیگر انتخاب می‌کردم
۱/۳	پول و دارایی از احترام بیشتری برخوردار است
۱/۳	پرفسور بی پول احترامی ندارد
۵/۱	شرافت معلمی لگدمال شده
۲/۶	افراد پولدار بی سواد (جامعه) نگاه تحقیرآمیز دارند
۲/۶	ناگزیر از شغل دوم و سوم
۲/۶	گله‌مندی از بی سامانی و بی عدالتی‌های اداری و مشکلات نقل و انتقال
۱/۳	خیر، آنچه عیان است چه حاجت به بیان؟!
۲/۶	با همه سختی و مشکلات آن را دوباره انتخاب می‌کنم

جمع بندی و نتیجه گیری

هدف از طرح دو پرسش متوالی برای گروه واحدی از معلمان در زمینه چگونگی ترغیب دانش‌آموزان به فراگیری علم و دانش و رضایت شغلی معلمان، بررسی چگونگی رابطه این دو متغیر با یکدیگر در یک تحلیل کیفی بوده است. بر اساس

نتایج بدست آمده از انشاءهای معلمین در این باره، علیرغم نارضایتی های پاره ای از جامعه معلمین از اوضاع شغلی و بخصوص درآمد و مزایای حرفه ای خود، همه آنان برای ترغیب دانش آموزان به علم آموزی مطالب مثبتی را بیان کرده اند، درحالیکه انتظار می رود معلمی که خود از همت صرف نموده در این راه رضایت ندارد، برای ترغیب دانش آموزان هم بهایی قائل نشود اما حتی کسانی که کاملاً از وضعیت شغلی خود ناراضی بوده اند نیز در انشای خود برای ترغیب دانش آموزان، دیدگاههای کاملاً مثبت به علم آموزی را ابراز داشته اند. بین این گروه و دو گروه دیگری که کاملاً از شغل خود اظهار رضایت کرده یا کسانی که رضایت نسبی داشته اند از لحاظ نوع عبارات ترغیبی تفاوت ملموسی را نمی توان استنباط کرد. بین دو گروه دیگر نیز در این زمینه نمی توان تمایزی قائل شد.

نتایج این تحقیق حاکی از آن است که در بین دلایل ابراز شده برای رضایت شغلی "عشق و علاقه به معلمی" سهم عمده ای دارد. به نظرمی رسد این مقوله در همه جا مهمترین دلیل انتخاب و ماندن در این حرفه می باشد، چنانکه یک پیمایش ملی در آمریکا (USDOE, ۱۹۹۲)؛ به نقل از رایب و کاستر، ۱۹۹۸) نیز نشان داد تقریباً ۳۲ درصد معلمین جدید بدلیل لذت کار با کودکان حرفه تدریس را انتخاب می کنند و ۳۰ درصد فرایند تدریس را رضایت بخش می دانند.

یکی از دلایل اینکه معلمین با سطوح رضایت شغلی متفاوت، بیان کم و بیش یکسانی را در ترغیب دانش آموزان به علم آموزی ابراز نموده اند ممکن است ناشی از طرح جداگانه دو سؤال فوق باشید. شاید اگر از آنها خواسته می شد مثلاً با توجه به میزان رضایت از تحصیل و انتخاب شغل معلمی، نظرشان را درباره اینکه دانش آموزان بایستی چه بهایی به تحصیل بدهند توضیح دهند، آنها این دو موضوع را در کنار هم مورد توجه قرار می دادند. اما برای پوشیده ماندن هدف پژوهش از دید پاسخگویان از این کار اجتناب شده است.

دلیل دیگر آن هم می تواند این باشد که معلمین حداقل در گفتار خود حاضر نشده اند نارضایتی های شغلی خود را به دانش آموزان القا کنند گرچه در عمل ممکن است این نارضایتی ها بر عملکرد آموزشی آنها اثر بگذارد.

از تحلیل پاسخ دانشجو معلمان به دو سؤال انشایی در خصوص چگونگی بیان ارزش علم آموزی برای دانش آموزان و میزان رضایت آنها از حرفه معلمی نتایج مشروح فوق حاصل شد. تحلیل کمی نتایج فوق نشان می دهد که معلمان در توضیح دلایل نیاز دانش آموزان به فراگیری دانش، بیشتر به اعتقادات دینی (۲۴/۵ درصد) و علائق اجتماعی و ملی (۲۴ درصد) توجه کرده اند. مقوله های دیگر توضیحات معلمان در این باره به نیازهای شخصی (۱۳/۷ درصد)، مسؤلیت های خانوادگی و یا موارد پراکنده دیگر اشاره دارد. دقت در محتوای این توضیحات این نکته را آشکار می سازد که انگیزه های درونی علم آموزی کمتر مورد توجه معلمان قرار دارد. نکاتی که از توضیحات آنان در برانگیختن دانش

آموزان برای تحصیل علم و دانش بیرون کشیده شده، عموماً یا جنبه ترغیبی و تشویقی از طریق به کارگیری سخنان بزرگان دینی و آیات قرآنی و روایات دیگر دارد، یا به نیازمندیهای جامعه و کشور و تحریک احساسات اجتماعی و میهنی پرداخته، و یا علم را ابزار رفع نیازهای شخصی و کسب شغل و وجهه اجتماعی معرفی می کند. موارد اندکی هم آنرا وسیله رفع جهل وتوسعه فرهنگ یا رسیدن به کمال معرفی کرده اند (کمتر از ۵ درصد).

بی گمان برای برانگیختن کودکان به تحصیل علم هیچ نهادی سزاوارتر و شایسته تر از مدرسه نیست و هیچ شخصی مؤثرتر از معلم نمی باشد. چگونگی این تأثیر نیز وابسته به نگرش خود معلمین به علم آموزی و تحصیل دانش است. مطالعات نشان داده است دانش آموزانی که معلمین خود را حمایت کننده ی یادگیری تصور می کنند، خودشان از مطالعه خود لذت می برند، احساس کفایت می کنند هدفمدار هستند و به استراتژی های مطالعه مناسب روی می آورند (مانند ایمز، ۱۹۹۲). معلمین در چارچوب نگرشی خود می توانند دانش آموزان را راهنمایی کنند. عمق تأثیر معلم بر نگرش دانش آموزان در باره آموختن علم به میزان عمیق بودن نگرش ها و باورهای خود آنان بر می گردد. رویکردهای تبلیغی یا ابزاری گرچه در ترغیب دانش آموزان به تحصیل مؤثر است اما همواره محتاج تکرار و تذکر است. اما اگر برانگیختنی درونی باشد اثرات آن پایدار خواهد بود و کودک را در این جهت خودکار و ژرفنگر می سازد، چیزی که در اظهارات معلمان کمتر به چشم می خورد.

به نظر می رسد با الزامی شدن و همگانی شدن تحصیلات عمومی و مدرک گرایی در بازار کار، نگرش به علم شکلی از ابزار رقابت در کسب فرصت های تحصیلی به منظور رسیدن به فرصت های شغلی و اجتماعی بهتر پیدا کرده است. در این آشفتگی مجال چندانی برای مطرح کردن علم آموزی به عنوان ارضای حس کنجکاوی و وسیله کشف ناشناخته های انسان، باقی نمی ماند. دیدگاه های خود معلمین نیز در همین فضا شکل گرفته است. نارضایتی های شغلی عنوان شده نیز بر همین پایه است. بهترین رشته های تحصیلی رشته هایی محسوب می شوند که بازار کار بهتری داشته داشته باشند و با استعدادترین دانش آموزان را به خود جلب می کنند. همه انگیزه های تحصیلی به انگیزه های حرفه ای ختم می شود. بنابراین، بازار کار است که به انگیزه های دانش آموزان ما جهت می دهد. بازار کار نیز خود متأثر از عرضه و تقاضاست، وقتی پزشکی درآمد خوبی داشته باشد همه برای پزشک شدن تلاش می کنند و وقتی این بازار اشباع شود انگیزه های تحصیلی به سمت دیگری سوق پیدا می کند. البته تربیت نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار بخشی از وظیفه نظام آموزشی کشور است، اما شکل دادن انگیزه های تحصیلی بر مبنای بازار کار نمی تواند انگیزه های عمیق علم آموزی را پرورش دهد.

چنانکه جهانی (۱۳۸۴) نیز اشاره کرده است تعلیم و تربیت رایج در کشور ما نظام تربیتی برخاسته از مفروضات مکتب تحصیل‌گرایی است و روش آموزش متکی بر پرورش حافظه است. نقطه مقابل آن تعلیم و تربیت پژوهش‌محور است که در آن فرایند اکتشاف و مشارکت فراگیران در تفسیر و تأویل معانی و واقعیت‌ها قرار دارد. این دیدگاه که ریشه در افکار پست مدرنیسم دارد هدف تربیت را پرورش روحیه پژوهشگری در فراگیران قرار می‌دهد. برای ایجاد چنین روحیه‌ای و برانگیختن انگیزه درونی در دانش‌آموزان لزوم تغییر نگرش به فراگیری دانش یک امر ریشه‌ای است که معلمین را هم در بر می‌گیرد. تکرار مشوق‌های تبلیغی و کلیشه‌ای مثل واجب بودن فراگیری دانش، بنظر می‌رسد نوعی الزام و اجبار را تداعی می‌کند که کارایی آن هرگز به اندازه کشش‌های درونی مثل کنجکاوی و عطش علمی که از درون فرد می‌جوشد نیست. البته درک عمیق‌تر از آیات و روایات می‌تواند نگرش‌های بسیار عمیق و انگیزه‌های درونی ژرفی را بدنبال داشته باشد، اما آنچه از محتوای آشکار کلام معلمین برمی‌آید از چنین تعمقی حکایت ندارد و انعکاس آن در دانش‌آموزان نیز سطحی خواهد بود.

منابع

ازکیا، و توکلی (۱۳۸۵)، فرا تحلیل مطالعات رضایت شغلی ۴۴ پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه‌های تهران. *نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران*، شماره پیاپی ۲۷، ص ۲۶-۱

جهانی، جعفر (۱۳۸۴)، چالش‌های نظری تعلیم و تربیت رایج و تعلیم و تربیت پژوهش - محور، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز* شماره پیاپی ۴۵، ص. ۱۵۳-۱۴۴.

کرپندورف، کلوس (۱۳۸۳) *تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ ناییبی*، تهران: نشرنی.

- Adams, B., & Bailey, G. D. (۱۹۸۹). School is for teacher: Enhancing the school environment. *Bulletin*, ۷۳, ۴۴-۴۸.
- Ames C. (۱۹۹۲), Classroom structures: Goals, structure, and student motivation, *Journal of Educational Psychology* vol. ۸۴: ۲۶۱-۲۷۱.
- Bugler, R. (۲۰۰۱). The influence of leadership style on teacher job satisfaction. *Educational Administration Quarterly*, vol. ۳۷(۵): ۶۶۲-۸۳.
- Goodman, V. B. (۱۹۸۰). Urban teacher stress: Acritical literature review. Information Analysis (ERIC Document Reproduction Service No. ED ۲۲۱۶۱۱).
- Malberg L. E. (۲۰۰۶). Goal-orientation and Teacher Motivation among Teacher applicants and student teachers. *Teaching and Teacher Education*, Vol. ۲۲(۱): ۵۸-۷۶.

- Papanastasiou Elena C. and Michalino zembylino zembylas (2005). Job satisfaction variance among public and private kindergarten school Teachers in Cyprus. *International Journal of Educational Research* .Vol. 43 (3):147-167.
- Poulin. J. E. and C.A. Walter (1992). Retention Plans and job satisfaction of gerontological Social Workers. *Journal of Gerontological social work*. Vol. 19 (1), P. 99-114.
- kazuyoshi S. & Kleinsasser R. C. (2004), Beliefs, practices, and Interactions of Teachers in a Japanese high school English department. *Teaching and Teacher Education*, Vol. 20 (8): 797-816.
- Wright Michael and Rodney Custer (1998). Why they enjoy teaching: the motivation of outstanding Technology Teachers. *Journal of Technology Education*. Vol. 9 (2): 60-77.